

## آغازبندی و خاتمه‌سرایی در منظومه‌های فارسی

دکتر اسد صفری بند بن<sup>۱</sup>، محمد صادقی<sup>۲</sup>



تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۲/۷

### چکیده:

آغازبندی آثار ادبی در نثر و نظم از آغاز ادب فارسی دری معمول گردید. در آثار برجسته نثر فارسی اصطلاح (دیباچه‌نگاری) و در آثار برجسته منظوم اصطلاح (آغازبندی) مترادف یکدیگرند با این تفاوت که در منظومه‌ها زمینه گسترده‌تری برای آغازبندی وجود دارد و چنین است در خاتمه‌نگاری و خاتمه‌سرایی. هنر آغازبندی و خاتمه‌سرایی را می‌توان در ردیف فنون ادبی و بدیعی به شمار آورد. این آرایه بر ادب و بلاغت گفتار بزرگان ادب چه در نثر و چه در نظم می‌افزاید. مشرب فکری، فلسفی، مذهبی و جهان‌بینی سخنوران را می‌توان از آغازبندی‌های آنان در آثارشان دریافت و به اسرار درون آنان پی برد. این مقاله به واکاوی آغازبندی و خاتمه‌سرایی منظومه و مثنوی‌های برجسته‌ی گلستان ادب فارسی می‌پردازد. آغازبندی در منظومه‌های فارسی با شاهنامه فردوسی شروع می‌شود و سپس سنایی در حدیقه الحقیقه به طور گسترده تری به آن می‌پردازد پس از سنایی پیروان مکتب سنایی چه در عرفان و چه در منظومه‌های غنایی همگی آغازبندی و خاتمه‌سرایی را تا دوره‌ی قاجاریه رعایت کرده‌اند. به ندرت منظومه و مثنوی می‌توان یافت که مانند مثنوی مولانا بدون آغازبندی و خاتمه‌سرایی باشد.

**واژگان کلیدی:** تحمید، نعت، منقبت، مناجات، مدیحه، براعت استهلال، اختتام.

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، ایران. [m.asad1965\\_safari@yahoo.co](mailto:m.asad1965_safari@yahoo.co)

۲. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر، ایران. ۲۴۶۵ [m.sadeghi@qaemiau.ac.ir](mailto:m.sadeghi@qaemiau.ac.ir)

## درآمد

## آغازبندی چیست؟ و خاتمه‌سرایی کدام است؟

۱-۱- تعریف، آغازبندی همان‌گونه که از نامش برمی‌آید روشی را می‌گوییم که سرایندگان منظومه و مثنوی‌های فارسی برای آغازیدن اثر خود در پیش گرفته‌اند. پیشینه‌ی برجسته‌ترین منظومه‌های فارسی از هر نوع ادبی که باشد دارای آغازبندی است. آغازبندی‌ها عنوان و موضوعاتی را در بردارند که بازگو کننده میزان هنر، ادب، دانش و جهان‌بینی گویندگان آنها خواهد بود.

۱-۲- پیشینه‌ی آغازبندی، بدیع‌نگاران و منتقدان ادب فارسی برای قصیده از سرآغازی با نام مطلع به طور خاص یاد می‌کنند که عنوان‌هایی چون: تغزل، تشبیب، نسیب، توصیف، خروج یا تخلص اول را در بردارد. به بیت آغازین غزل هم که در حقیقت از قصیده جدا شده، مطلع می‌گویند (همایی، ۱۳۶۱: ۹۹-۹۶). اگر قصیده‌ای بدون آغازبندی باشد آن را مقتضب می‌نامند (همان: ۱۱۰).

هرگاه آغازبندی قصیده و مطلع غزل، برجسته و بلیغ باشد از آن با نام حسن مطلع یاد می‌کنند (عقدایی، ۱۳۸۰: ۱۵۱)

در نشر و نویسندگی هم بزرگان ادب فارسی در تألیف یا تصنیفات خود به آغازبندی سخن «دیباچه» گفته‌اند. دیباچه‌ها: تحمید و تنزیه خداوند سبحان، نعت رسول اکرم، سبب نگارش اثر و تقدیم به دولت مردی خاص را در بردارد.

منظومه و مثنوی‌های ادبیات فارسی به ویژه آن‌هایی که از ذهن و زبان سخنوران

بزرگ می‌تراوند آغازبندی گسترده‌تری دارند. تنها مثنوی شریف مولانا جلال‌الدین محمد است که چونان سوره توبه بدون آغازبندی شروع می‌شود (مولانا، ۱۳۶۹: ۹).

آغازبندی منظومه و مثنوی‌های فارسی عناوین زیر را در برمی‌گیرد: تحمید و تسبیح حق تعالی، مناجات، جهان‌بینی سراینده، ستایش رسول اکرم همراه با معراج‌نامه، منقبت و ستایش خلفای راشدین و ائمه و اقطاب، ستایش پادشاه یا وزیر، چرایی سرودن منظومه و براعت استهلال.

۳-۱- خاتمه‌سرایی، به شیوه و اسلوبی گفته می‌شود که سراینده در به انجام رساندن اثر خود به کار می‌بندد. خاتمه‌سرایی نیز همانند آغازبندی چند عنوان محدود را شامل می‌شود. خاتمه و پایان خوب یک اثر سبب ماندگاری اثر همراه خاطرهای خوش در ذهن خواننده می‌گردد.

۴-۱- پیشینه‌ی خاتمه‌سرایی. سرایندگان و نویسندگان بزرگ همواره می‌کوشند پایان منظومه و سخن خود را هنرمندانه به سرانجام برسانند تا هم برنند آنان باشد و هم در خاطرهای مانایی بیشتری بیابد. در قصیده‌سرایی عنوان‌های: تخلص دوم، استعطاف، شریطه و در متون مثنوی عنوان‌های: اعتذار، تقدیم و تاریخ اختتام معمول بوده است. اما در منظومه‌ها عناوینی همچون: مناجات، سپاسگزاری از خداوند به خاطر موفق بودن در به سرانجام رساندن اثر و مفاخره به شعر خود، گاهی شکایت از روزگار و پیری و بی‌سامانی خود، وصیت به فرزند و سرانجام تاریخ روز و ماه و سال پایان منظومه قرار دارد.

۵-۱- پیشینه‌ی تحقیق، تاکنون در جایی ندیده یا نشنیده‌ایم که درباره‌ی آغازبندی و خاتمه‌سرایی منظومه و مثنوی‌های ادبیات فارسی کتابی تألیف یا مقاله‌ای نگارش یافته باشد مگر درباره‌ی دیباچه‌نگاری آثار منثور که به قلم یکی از استادان برجسته همین روزگار پدید آمد. شایسته می‌دانیم در این پیش‌گفتار به چند نکته برجسته اشاره کنیم:

۱- نخست آن که شاهنامه‌ی حکیم و فرزانه‌ی توس، اولین منظومه موجود چه در نوع حماسی یا غنایی و تمثیلی و چه تعلیمی است که شالوده آغازبندی را در منظومه‌های فارسی پی می‌افکند و سپس سنایی غزنوی در حدیقه‌الحقیقه آن را گسترش می‌دهد.

آغازبندی‌ها نکته‌های بسیار مهمی را در بردارد، برای نمونه می‌توان از آن‌ها جهان‌بینی و بینش فلسفی یا کلامی، ادبی، اجتماعی و علمی سراینده را جستجو کرد برای مثال وقتی فردوسی بزرگ در تحمید و ستایش خداوند زبان می‌گشاید که:

به بینندگان آفریننده را  
بینی مرنجان دو بیننده را  
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳)

خواننده در می‌یابد که او شیعه و خردگراست. یا هنگامی که جناب نظامی گنجه‌ای درباره رؤیت خداوند با تأکیدی معنادار می‌سراید:

دیدنش از دیده نباید نهفت  
کوری آن کس که به دیدن نگفت  
دید محمد نه چشمی دگر  
بلکه بدین چشم سر این چشم سر

(نظامی، ۱۳۸۴: ۱۸۶)



تنزیه، تسبیح در آغاز هر منظومه و مثنوی شکل می‌گیرد سراینده آنچه را در آستین ایمان و اعتقاد خود نسبت به خداوند دارد رو می‌کند. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره کردیم جهان‌بینی و مشرب فکری شاعر در ستایش خداوند رخ می‌نماید. گوینده سر بر آستان یگانگی و عظمت حق تعالی می‌ساید. یکی او را به چشم سر و دیگری به چشم دل می‌بیند. یکی از عدل خداوند سخن به میان می‌آورد و دیگری هر چه را که بر سر ما می‌رود عین عدالت خداوند می‌انگارد. عقل و نقل، قرآن و حدیث و آنچه در کوله‌بار اندیشه سراینده است، بیرون می‌آید. نباید گمان کرد که تفاوت اندیشه‌ها مربوط به نوع ادبی منظومه باشد بلکه دانش و فرهنگ جامعه چونان نحله‌های فکری اشعری و معتزلی و سیاست‌های حکومتی روزگار سراینده است که از میان تحمیدیه‌ها سر بر می‌آورد. چون نخستین منظومه شعر دری که دارای آغازبندی و کامل است به فردوسی بزرگ در شاهنامه تعلق دارد لذا در این بخش از گفتار به ارائه‌ی چکیده‌ای از تحمیدیه او بسنده می‌کنیم:

به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده و رهنمای
ز نام و نشان و گمان برتر است	نگارنده بر شده گوهر است
به بینندگان آفریننده را	نبینی مرنجان دو بیننده را
نه اندیشه یابد بدو نیز راه	که او برتر از نام و از جایگاه

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳)

۲-۱- مناجات

يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ وَ يَا مَنْ يُفْشَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ.

(امام علی بن حسین (ع)، ۱۳۷۵ق: ۷۷)

مناجات، نجوا و راز و نیاز کردن با خداوند متعال را گویند. سراینندگان آنچه را که در دل دارند و جایگاهی برای گفتنش نیافته‌اند با خدای یگانه در میان می‌نهند. انگار نیمه‌های شب است و سر در چاه کرده‌اند، سوز درون خود را ابراز می‌کنند و از آن یگانه مقدس طلب یاری و مغفرت می‌نمایند. چه ندبه و استغاثه‌ها و چه صحنه‌های غنایی پرشور و پراحساس لطیف و عاشقانه که از این مناجات‌ها سربرنمی‌آورند. مناجات‌ها گاه به صورت تکمله تحمیدیه‌ها در پی ستایش و تنزیه می‌آیند و گاه سراینده پس از تحمید و نعت و منقبت یا در خاتمه منظومه آن را می‌آورد. برای عنوان مناجات در آغازبندی و خاتمه‌سرایی جای ثابتی وجود ندارد. در این بخش مناجاتی از امیرخسرو دهلوی در منظومه شیرین و خسرو آورده می‌شود:

خدایا چون به منشور الهی	رقم کردی سپیدی و سیاهی
چراغم را چو خود بخشیده‌ای نور	مکن بخشیده خود را ز من دور
به هر فعلم که گردانی سزاوار	رضای خویش کن با فعل من یار
به قهر نفس نیرومندیم ده	به هرچ آید ز تو خرسندیم ده
مده بخت مرا آن شرمساری	که سر بر هر دری کو بدبه خواری

(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۶۲: ۲۴۶)

### ۳-۱- ستایش رسول اکرم

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

(قران، احزاب، ۵۶)

ستایش پیامبر گرامی با عنوان «نعت» پس از تحمید و تنزیه‌های عاشقانه و عارفانه در آغازبندی‌ها به وقوع می‌پیوندد. «نعت» در واژه به معنی اسب نیکو پیشی گیرنده و در اصطلاح، وصف نیکو برای پیامبر گرامی اسلام است. (صفی‌پور، ۱۲۹۸ و معین، ۱۳۵۷) خطاب‌های قرانی همچون: رَحْمَةُ الْعَالَمِينَ، کان لکم فی رسول الله اسوةٌ حسنه و شفاعت ایشان و همچنین احادیثی چون لولاک لما خلقت الافلاک جان مایه‌ی نعت‌های رسول‌الله را تشکیل می‌دهد. سراینندگان با خطاب‌های عاشقانه و عارفانه اشک‌های شوق در ستایش آن نازنین بر زمین و سروده‌های خود نثار می‌کنند چه جان‌هایی که برای زیارت تربت پاکش به پرواز در نمی‌آید چه دل‌هایی که از عشق نمی‌گذازد. در اینجا به چکیده نمونه‌ای از فخرالدین اسعد گرگانی اکتفا می‌شود:

کنون گویم ثناهای پیمبر	که ما را سوی یزدان است رهبر
چراغ دین ابوالقاسم محمد	رسول خاتم و یاسین و احمد
خدا از آفرینش آفریدش	ز پاکان و گزینان برگزیدش
نبوت را بدو داده دو برهان	یکی فرقان و دیگر تیغ برآن
به نور دین زدوده گشت ظلمت	وز ابر حق فرو بارید رحمت
	(فخرالدین اسعد، ۲۵۳۵ش: ۵-۶)





بر نهاده زبهر تاج قدم  
 پای بر فرق عالم و آدم  
 بارگیرش سوی ابد معراج  
 نردبانش سوی ازل منهج  
 گفت سبحانش الٰذی اسری  
 شد از آنجا به مسجد الاقصی  
 شده از صخره تا سوی رفرف  
 قاب قوسین لطف کرده به کف  
 بر نهاده خدای در معراج  
 بر سر ذاتش از لعمرُک تاج  
 (سنایی، ۱۳۵۹: ۱۹۵)

#### ۵-۱- منقبت

وَ وُرثَ سَلِیْمَانَ دَاوِدَ وَ قَالَ يَا اَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ اَوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ اِنْ  
 هَذَا لَهَوُّ الْفَضْلِ الْمُبِينِ. (قران، نمل، ۱۶۰ و ۲۷)

منقبت: عبارت است از آنچه مایه‌ی ستایش و نازیدن به آن باشد. مانند: هنر، دانش، پهلوانی و ... اما در اصطلاح ادبیات بیشتر برای ستایش صفات نیک خلفای اربعه و ائمه اطهار به کار می‌رود. لذا خواننده و مداح آن را مناقب خوان یا مناقبی می‌گویند. سرایندگان منظومه‌های فارسی کم‌تر به منقبت‌سرایی روی آورده‌اند. جامعه‌ی اسلامی از آغاز گرفتار جنگ‌ها و اختلافات گردید تا آنجا که سه نفر از خلفای راشدین سرسالم به گور نبردند پس از آن نیز پراکندگی فرق چهارگانه اهل تسنن و شیعه جامعه‌ی مسلمین را ناامن کرد به ویژه که حکومت‌ها نیز به آتش آن دامن می‌زدند. سرایندگان هم احساس ناامنی کرده‌اند. کم شاعری مانند سنایی و عطار آشکارا و بی‌پروا اقدام به منقبت‌سرایی کرده‌اند این دو نیز در حمایت خلفای عباسی و سلجوقی می‌زیستند.



طبایع چهارگانه و ستایش مردم و صفت جان و تن اقدام می‌کند. نظامی در مخزن‌الاسرار آفرینش نخستین را «سخن» می‌داند و اوحدی در جام‌جم به ستایش خرد و تسبیح فلک برمی‌خیزد.

از همین جهان‌بینی‌های شاعرانه و نیمه فلسفی می‌توان به آبشخور فکری و اندازه دانش سراینده پی برد. اسدی توسی درباره آخشیجان چنین داد سخن می‌دهد:

ز گردون به گردان حصار اندرند	گهرهای گیتی به کار اندرند
چو زنجیر پیوسته در یکدگر	به تدبیر یزدان شده کارگر
نگار آید از گونه‌گون صد هزار	چهارند لیکن همی زین چهار
به دل بر زمین راست تا رستخیز	هم از آب و آتش هم از باد نیز
همه رستنی‌ها چو پُستان او	زمین است چون مادری مهرجوی

(اسدی توسی، ۱۳۸۹: ۵-۳۴)

#### ۱-۷- در سبب نظم کتاب

هر یک از گویندگان و سخنوران برای سرایش اثر خود دلیل یا به گمان نگارنده بهانه‌ای می‌تراشد، یکی خواب می‌بیند و در خواب اشارتی به او در سرودن فلان اثر می‌رود، دیگری خواهش دوستان دانشور خود را دستمایه‌ی کار قرار می‌دهد. رندانه‌تر آن که سراینده‌ای خواست سلطان یا وزیری را در میان می‌نهد چون ناگزیر کتاب باید به آنان تقدیم گردد.

پس به صلاح نان و خانمان شاعر است که اراده و خواست امیر یا وزیر را بهانه

دیر این نامه را چو زند و مجوس جلوه زان داده‌ام به هفت عروس

(نظامی، بی‌تا: ۱۷ و ۱۵)

کند. غافل نباید ماند که رقابت هنری و چشم و هم چشمی سخنوران در این الگوبرداری‌ها نقش بسزایی دارد. در میان نویسندگان هم این روش معمول بوده و در دیباچه‌نگاری‌ها می‌توان این نوع استدلال‌های بهانه‌گونه را دریافت.

نظامی گنج‌های که اعجوبه‌ای در سرودن منظومه‌های فارسی است در سبب نظم منظومه هفت پیکر چنین می‌سراید:

چون اشارت رسید پنهانی	از سرپاییده‌ی سلیمانی
پر گرفتم چو مرغ بال گشای	تا کنم بر در سلیمان جای
در اشارت چنان نمود برید	که هلالتی برآور از شب عید
گفتمش، گفتمی که بپسندند	نه که خود زیرکان بر او خندند

#### ۸-۱- مدیحه‌سرایی

مدیحه‌گویی و مدیحه‌سرایی در فرهنگ امروز جامعه از وجاهت ادبی برخوردار نیست زیرا مدیحه‌سرایان پیوسته در مدح پادشاه یا وزیر یا امیری که وجیه‌المله هم نبوده‌اند به چاپلوسی و تملق اقدام کرده‌اند. دلیل آن هم واضح است چون شاعر تا سده‌ی دهم هجری به گونه‌ای وابسته دربار شاهان بود.

سرودخوانی، نوازندگی، سرایندگی و ... اموری بود که در دربارها به سخنوران

مداح سپرده می‌شد و شاعر برای کسب نان و نام و جواز کتابت اثر خود باید منظومه یا اثر علمی و ادبی خود را تقدیم دولتمردی نامدار می‌نمود تا روایی یابد. برای شاعر نام و نان و برای ممدوح و جاهت و شکوه بیاورد. باید در نظر داشت که مدیحه‌سرایی‌ها همان یاهوهایی است که در قصاید فارسی به ویژه در دوره غزنوی و سلجوقی مرسوم بود. سخنانی همراه با چاپلوسی و تزویر و بزرگ‌نمایی‌های مُضحک از جنس اغراق، مبالغه و غلو که در عین حال به منش شاعر زیان می‌رساند و برای ممدوح هم سود چندانی ندارد؛ زیرا مردم به مدیحه‌های شاعرانه، آن هم درباره‌ی دولتمردان تَهی مغز و ناتوان به چشم آن‌چنانی می‌نگرند. برای نمونه از جام‌جم جناب اوحدی چند بیتی در مدح سلطان ابوسعید بهادر می‌آوریم:

در جهان تا که سایه‌ی شاه است	جور مانند سایه در راه است
دو جهان را صلا‌ی عید زدند	سگه بر نام بوسعید زدند
داور داد ده به‌آدر خان	که نیامد نظیر او به جهان
حال این شاه گر ز من پرسى	جبریل است برسر کرسی
چرخ بسته میان به طاعت او	بحر محتاج استطاعت او

(اوحدی، ۱۳۰۷: ۱۶)

#### ۹-۱- در خطاب زمین بوس

همان‌گونه که از عنوان پیداست ممدوح در این خطابه‌ها مناد او مخاطب شاعر قرار می‌گیرد. این عنوان نیز پیوست یا تکمله‌ای است بر مدیحه‌ی سلطان یا صدراعظم. در



(همایی، ۱۳۶۱: ۳۰۳)

براعت استهلال نمودن چکیده داستان یا کلام است در پیشانی و آغاز آن منظومه، از خواندن آن چکیده می‌توان به هسته‌ی داستان پی برد. در فرهنگ ایرانیان چنین موسوم گردیده که گل سر سبد یا دست‌چین هر کالایی که مرغوبیت بیشتری دارد در سر سبد و بار قرار می‌گیرد، یعنی هنر بار آرای: تا چشم خریدار را بگیرد و کالا را در دیده خریدار مرغوب جلوه دهد. فردوسی در هنر براعت استهلال یا نخستین آواز منظومه نیز مانند دیگر هنرهای ادبی بی‌مانند به نظر می‌رسد. برای آگاهی بیشتر به آغاز داستان رستم و اسفندیار و رستم و سهراب که هر دو نوع تراژدی و غمنامه است باید مراجعه کرد. هنر براعت استهلال به چهره یک زیبارو یا پیشانی یک کاخ زیبا می‌ماند که در نخستین برخورد و نگاه بیننده را مجذوب خود می‌کند، لذا خواننده را به دنبال کردن داستان وا می‌دارد.

فردوسی که به اسلوب و شیوه نگارش و سرودن تراژدی آگاهی کامل دارد و می‌داند، سرنوشت و اشتباه قهرمانان تراژدی را رقم می‌زند با نگرشی فیلسوفانه به مرگ محتوم قهرمان، داستان را آغاز می‌کند برای مثال به براعت استهلال رستم و سهراب می‌پردازیم:

اگر تند بادی برآید زکنج	به خاک افکند نارسیده تُرنج
ستمکاره خوانیمش ار دادگر	هنرمند گویمش ار بی‌هنر
اگر مرگ داد است بیداد چیست؟	زداد این همه بانگ و فریاد چیست؟





محسوب می‌شود. منقبت پیران و مشایخ تصوف در آغازبندی با ذکر نظام‌الدین اولیاء همدانی مدفون به دهلی نخستین بار توسط امیرخسرو دهلوی یار شیخ در آغازبندی مورد توجه قرار گرفت در حالی که پیش‌تر سرایندگان عارف پیشه‌ای همچون سنایی و عطار در میان منظومه یا دیگر سروده‌های خود به ستایش هنر و افعال نیک بزرگان تصوف پرداختند ولی کار امیر خسرو دهلوی در آغازبندی از لونی دیگر بود زیرا در این صورت پیرو مرشدی که منقبت او به عمل می‌آید در ردیف پیامبر گرامی، خلفای راشدین، ائمه اطهار و پادشاه قرار می‌گیرد.

یکی از تحولات این منقبت سرایی‌ها قرار گرفتن آنها در خاتمه‌سرایی است که در انجام هم گاه پس از مدیحه سلطان یا وزیر و گاه منفرداً انجام می‌گیرد برای نمونه خواجوی کرمانی در خاتمه روضه‌الانوار خود به منقبت و ذکر ابوالسحق ابراهیم بن شهریار کازرونی قطب صوفیه روزگار خود می‌پردازد و همّت و دعای آن مرشد را دستمایه‌ی برتری سخنش می‌شمارد و گونه‌ای از مفاخره را رقم می‌زند:

چار حد مُلک مُلک دیده‌ام	من که گل از باغ فلک چیده‌ام
تاج سر از خاک در مرشدی	یافته از موهبت ای‌زدی
جنت دینم ز امین حور یافت؟	جان من از مرشد دین نور یافت
رخش به میدان سخن تاختند	تا عَلمِ عَلمِ برافراختند
هیچ‌کس این حلقه ربایی نکرد	هیچ‌شه این قلعه گشایی نکرد

(خواجو، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۱۸)

## ۲-۲- شکایت

سخنور در این بخش به موضوعاتی همچون شکایت از روزگار و رخدادهای عمر، شکایت از پیری، بی‌رونقی ادبیات و کالای شعر، وصیت به فرزند و گاه پاره‌ای مطالب حکمی دست می‌یازد تا استعطافی باشد برای جلب توجه خواننده یا ممدوح که اثر به او تقدیم شده است؛ باشد که در رفاه حال شاعر اقدامی صورت پذیرد. گاهی این خاتمه‌سرایی و شکایت از سال‌های آخر عمر سراینده نیز خبر می‌دهد. نمونه‌ی خوب این عنوان را باید در پایان منظومه جمشید و خورشید سلمان ساوجی پی گرفت، آنجا که می‌گوید:

سپیدی گشت پیدا از سیاهی	به پایان شد شب عیش ملامی
به روز ناخوش پیری بدانی	جوانا قد را یام جوانی
که زیر خاک می‌باید شد اکنون	از آن رو پشت من خم داشت گردون
حقیقت زندگانی خود جوانی است	جوانی نوبهار زندگانی است
رگ من یک به یک بر پوست پیدا	چو چنگ از ضعف پیری شد سراپا

(سلمان ساوجی، ۱۳۷۱: ۶-۷۶۵)

## ۲-۳- مناجات و ختم کتاب

در پایان اثر، گاه سراینده نجوای دیگری از ته دل با خدای خویش سر می‌دهد. ختم کتاب و سخن را اعلام می‌کند، از حق تعالی تقاضای روایی سخن و منظومه خود را

دارد، عفو بر لغزش‌های ادبی و هنری را از خوانندگان اهل نقد می‌طلبد. برخی از سرایندگان نیز سال اتمام اثر را در پایان آن حک می‌نمایند. به گمانم می‌شود خاتمه‌سرایی را نوعی برّند ادبی نام نهاد که شاعر بر اثر خود می‌نهد. سلطان سریر سخن سعدی چنین می‌سراید:

بیا تا برآریم دستی ز دل	که نتوان برآورد فردا ز گل
به فصل خزان در نبینی درخت	که بی‌برگ ماند ز سرمای سخت
برآرد تهی دست‌های نیاز	ز رحمت نگردد تهی دست یاز
خدایا به ذلت مران از درم	که صورت نبندد دری دیگرم
بضاعت نیاوردم اِلّا امید	خدایا ز عفووم مکن ناامید

(سعدی، ۱۳۸۹: ۱۹۶)

#### ۴-۲- سال و ماه پایان اثر

برخی از گویندگان شعر فارسی که دارای دغدغه‌ی ادبی و هنری هستند در خاتمه‌سرایی می‌کوشند تا روز و ماه و سال پایان پذیرفتن سروده خود را نیز ثبت کنند. این شیوه برای اهل تحقیق، بسیار سودمند می‌افتد.

چرا که در گذشته‌های دور، تاریخ ادبیات نویسی و فنّ چاپ وجود نداشته، بنابراین جویندگان و کاتبان در بسیاری موارد گرفتار اشتباهاتی درباره‌ی یک اثر یا نام سراینده و تاریخ شروع و اتمام آن می‌شوند. نگارنده این گفتار را با دو ماده تاریخ اختتام دو اثر به پایان می‌برد.



## منابع:

۱. قرآن مجید.
۲. امام علی بن حسین (ع). (۱۳۷۵) ق. صحیفه کامله سجّادیه، به قلم فیض الاسلام.
۳. اسدی توسی، علی بن احمد، (۱۳۸۹). گرشاسپ نامه، چاپ ۲، ناشر دنیای کتاب، تهران.
۴. امیر خسرو دهلوی. (۱۳۶۲). شیرین و خسرو، تصحیح امیراحمد اشرفی، انتشارات شقایق، چاپ اول، تهران.
۵. عبدالرحمن. (۱۳۶۱). مثنوی هفت اورنگ، تصحیح آقا مرتضی مدرس گیلانی، کتاب فروشی سعدی، تهران.
۶. خواجهی کرمانی، محمود بن علی. (۱۳۸۷). روضه الانوار، تصحیح محمود عابدی، چاپ اول، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران.
۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۳۷۴). مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، با تفسیر دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، تهران.
۸. سعدی، مصلح الدین. (۱۳۸۹). بوستان، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ دهم، انتشارات خوارزمی، تهران.
۹. سلمان ساوجی. (۱۳۷۱). دیوان، تصحیح ابوالقاسم حالت، چاپ اول، سلسله نشریات.
۱۰. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود. (۱۳۵۹). حدیقه الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. صفی پور، عبدالرحیم. (۱۲۹۸ هجری). منتهی الارب فی لغة العرب، ج ۳ و ۴، انتشارات

کتابخانه سنایی، تهران.

۱۲. عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۴۷). منطق الطیر، تصحیح دکتر محمدجواد

مشکور، چاپ سوم، کتاب فروشی تهران.

۱۳. عقدایی، تورج. (۱۳۸۰). بدیع در شعر فارسی، چاپ اول، نیکان کتاب، زنجان.

۱۴. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۰). شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر ۲، چ ۱،

انتشارات روزبهان، تهران.

۱۵. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر ۱، چ ۱،

مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

۱۶. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر ۸، چ ۱،

مرکز دایره المعارف تهران.

۱۷. معین، محمد. (۱۳۵۷). فرهنگ فارسی، ج ۴، چاپ ۳، انتشارات امیرکبیر، تهران.

۱۸. مولانا، جلال. (۱۳۶۹). مثنوی شریف، تصحیح دکتر محمد استعلامی، چ ۲،

انتشارات زوار، تهران

۱۹. نظامی گنجوی، الیاس. (۱۳۸۴). مخزن الاسرار، دکتر برات زنجانی، چاپ ۷،

انتشارات دانشگاه تهران.

۲۰. نظامی گنجوی، الیاس. (بی تا). هفت پیکر، تصحیح وحید دستگردی، مؤسسه

مطبوعاتی علمی، تهران.

۲۱. همایی، جلال الدین. (۱۳۶۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی، ج ۱، چ ۲، انتشارات

توس، تهران.

۲۲. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی، ج ۲، چ ۲، انتشارات

توس، تهران.